



• درآمد

آنچه در پی می‌آید روایتی مستند از برخی زوایای حیات علمی و عملی شهید آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی است که از ربع قرن آشنائی و مرادده حجت‌الاسلام و المسلمین سید هادی خسروشاهی با آن شهید گرانقدر مایه می‌گیرد. نزدیک شدن به پاره‌ای از نکات مهم و پرداختن به پاره‌ای از سرفصل‌های مغفول حیات سیاسی قاضی، این گفت و شنود را برای محققان حیات آن بزرگوار در مکانی ارجمند قرار می‌دهد. با سپاس از استاد خسروشاهی که علاوه بر پذیرش گفت و گو و تصحیح دقیق آن، اسناد و تصاویر تاریخی خویش را در اختیار شاهد یاران قرار دادند.

■ «مروری بر کارنامه علمی و عملی شهید آیت‌الله قاضی طباطبائی» در گفت و شنود
شاهد یاران با حجت‌الاسلام و المسلمین سید هادی خسروشاهی

پس از انقلاب طرفدار عفو و رافت بود...

البته این مسجد هم در نزدیکی منزل ما- اول خیابان تربیت- قرار داشت.

آشنائی و روابط شما به همان اقامه نماز در مسجد ایشان خلاصه می‌شود؟

نخیر! این آغاز کار بود... چون آیت‌الله قاضی اهل قلم و نویسندگی بود و در مجلاتی مانند «العرفان» چاپ صیدا - لبنان - مقاله می‌نوشت و یا مقالات اساتید و شخصیت‌های معروف علمی مانند آیت‌الله شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء را جمع‌آوری می‌کرد و من هم علی‌رغم صغر سن، علاقمند به آشنائی به این نوع کارها و مقالات بودم، به‌طور طبیعی خدمت ایشان می‌رسیدم.

مجموعه نخست آن مقالات تحت عنوان «الفردوس الاعلی» یک بار در نجف چاپ شده بود و به صورت کامل‌تر هم برای بار دوم در تبریز به چاپ رسید. یک مجموعه دیگر هم از آثار آیت‌الله کاشف‌الغطاء، با مقدمه و توضیحات ایشان، تحت عنوان: «جنة المأوی» باز در تبریز چاپ شد که شامل مقالات و بحث‌های علمی و تاریخی متنوعی بود.

این رابطه در واقع علمی - فرهنگی، آیا همچنان ادامه یافت؟

نه متأسفانه! چون من پس از سال ۱۳۳۲ و رحلت والد معظم، خیلی در تبریز نماندم و راهی حوزه علمیه قم شدم، ولی تابستان‌ها که به تبریز برمی‌گشتم، باز خدمت ایشان می‌رسیدم.

گویا در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شما از طرف امام خمینی و آیت‌الله شریعتمداری به سراغ ایشان رفته و پیام آقایان را ابلاغ کرده‌اید و

ایشان، متأسفانه، برخلاف معمول حضور نداشتیم. منزل ما در وسط شهر، خیابان تربیت - کوچه کرباسی - قرار داشت. مسجد پدر من هم برای اقامه نماز مغرب و عشاء در اواسط همان خیابان واقع شده بود که «مسجد ملا کربلائی علی» نام داشت و محل حضور بازاریان و اهل محل برای اقامه نماز محسوب می‌شد. من هم اغلب همراه پدر در نماز جماعت شرکت می‌نمودم. قبل از ابوی، آقای اخوی، آیت‌الله آقا سید احمد خسروشاهی در آنجا

من نخستین بار ایشان را که به دیدار پدرم - آیت‌الله سید مرتضی خسروشاهی - آمده بودم، در بیرونی منزلمان دیدم. اتفاق بزرگ بیرونی که محل برگزاری مجالس و تدریس و عزاداری حسینی، آن روز مملو از مجتهدین تبریز بود. در آن روزگار تعداد مجتهدان تبریز بالغ بر چهل نفر می‌شد. آیت‌الله قاضی که تازه از نجف برگشته بود و از علمای جوان محسوب می‌شد. چون کمی دیر به جلسه اجتماع علماء رسیده بودم، متواضعانه در همان دم در نشست.

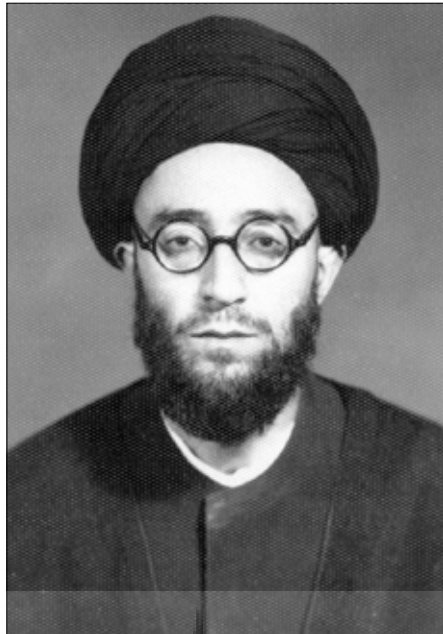
اقامه نماز می‌کرد و پس از انتقال ایشان به محله «تاج احمدی‌ها» یکی دیگر از علماء در آن مسجد اقامه نماز می‌کرد، ولی من برای شرکت در نماز جماعت، اغلب شب‌ها به مسجد شعبان می‌رفتم؛

نخست چگونگی آشنائی خودتان با آیت‌الله شهید قاضی طباطبائی را بیان بفرمائید.

آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی در سال ۱۲۹۳ هـ.ش در خاندانی معروف به علم و روحانیت و منسوب به سادات آل عبدالوهاب طباطبا، در تبریز به دنیا آمد. (۱)... پس از فراگیری مقدمات، برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم رفت و سالیانی متمادی در آنجا به تحصیل علوم اسلامی اشتغال یافت؛ سپس برای تکمیل مراحل علمی به حوزه نجف مشرف شد و از محضر علماء و مراجع عظام آن حوزه مشرفه نیز بهره‌مند گردید و سرانجام در سال ۱۳۳۱ شمسی به تبریز مراجعت نمود و به تالیف و تدریس و تبلیغ و اقامه نماز در مسجد مقبره و مسجد شعبان، واقع در خیابان تربیت پرداخت.

این ایام، دوران نوجوانی من بود و من نخستین بار ایشان را که به دیدار پدرم - آیت‌الله سید مرتضی خسروشاهی - آمده بودم، در بیرونی منزلمان دیدم. اتفاق بزرگ بیرونی که محل برگزاری مجالس و تدریس و عزاداری حسینی بود - در تبریز این قبیل اتاق‌ها را «طنبی»! یا چهار دری می‌نامند - آن روز مملو از مجتهدین تبریز بود. در آن روزگار تعداد مجتهدان این شهر بالغ بر چهل نفر می‌شد.

آیت‌الله قاضی که تازه از نجف برگشته بود و از علمای جوان محسوب می‌شد، چون کمی دیر به جلسه اجتماع علماء رسیده بودم، متواضعانه در همان دم در نشست که من با اخوی آقا سید جعفر برای ایشان چائی بردیم. این نخستین دیدار من با ایشان بود، اما در دیدار نخستین یا بازدید پدرم از



آیت الله قاضی برای عدم امضا تلگراف به شاه چه دلیلی داشتند؟

همان‌طور که آقای بکائی اشاره کرده، ایشان گفتند: اول آقای ایروانی و امام جمعه تبریز امضا کنند، بعد من امضا می‌کنم!... ما البته به سراغ امام جمعه تبریز که منصوب بود، نرفتیم؛ اما آیت‌الله سید عبدالحجّت ایروانی - پدر مرحوم آیت‌الله سید عبدالمجید ایروانی - گفتند من وارد «منازعات» نمی‌شوم. بهتر است «مذاکره» شود نه منازعه! البته آیت‌الله قاضی اعلامیه را پس از امضای گروهی از علما امضا کردند که متن آن چنین است:

در اوائل امر صحبت از «انقلاب» نبود، بلکه «نصیحت و ارشاد» بود و اینکه مثلاً «زنان در انتخابات» شرکت نکنند!... ولی آیت‌الله آقای قاضی بعدها که حرکت اوج گرفت، به میدان آمد و شدیدتر و پیش‌تر از دیگران به مبارزه پرداخت و در این رابطه بارها دستگیر و تبعید و زندانی شد.

بسمه تعالی شانه‌های عزیز در تعقیب تلگرافات عذیده حضرات مراجع و آیات عظام قم و نجف دامت برکاتهم در باره تصویب‌نامه اخیر دولت که بر خلاف آئین مقدس اسلام و قانون اساسی شرط اسلام و مرد بودن انتخاب‌کننده و شونده را حذف نموده و قسم به قرآن مجید را مبدل به کتاب آسمانی نموده‌اند. بدین وسیله جامعه روحانیت آذربایجان تا حصول نتیجه قطعی و اعلام صریح الغاء مواد سه‌گانه پشتیبانی کامل خود را از مراجع بزرگ و پیشوایان دینی اظهار نموده و در دفاع از حریم مقدس اسلام و قرآن از انجام هیچ‌گونه وظیفه دینی خودداری

ایشان ابتدا عکس‌العمل مثبتی نداشته‌اند؟

بلی! خوب این در آغاز حرکت امام و مراجع قم بود... در آن ایام، امام خمینی بنده را خواستند و نسخه‌ای از متن تلگراف خودشان را در مخالفت با جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی و شرکت زنان در انتخابات و... به من دادند و فرمودند که به تبریز بروم و با آیت‌الله آقا میرزا عبدالله مجتهدی و آیت‌الله سید احمد خسروشاهی که از هم‌دوره‌های امام در دوران حاج شیخ عبدالکریم حائری در حوزه علمیه قم بودند، ملاقات کنم و سپس دیگر علمای آذربایجان را در جریان امور قرار دهم تا آنها هم اعلامیه مشابهی بدهند و اقدام کنند... من البته قبل از سفر به تبریز، به سراغ آیت‌الله شریعتمداری هم رفتم و ایشان نظریه «حاج‌اقا» - امام خمینی - را تایید و تاکید کردند که علمای آذربایجان باید حرکتی داشته باشند و با قم هماهنگ شوند.

من با مسوده تلگراف به شاه و یک اعلامیه به نام علمای تبریز، به سراغ اخوین و آیت‌الله مجتهدی و چند نفر دیگر از آقایان رفتم و آنها آن تلگراف جمع‌آوری امضا نیاز به «همکار» داشتم که به سراغ مرحوم آقای شیخ محمد حسن بکائی و مرحوم آقا شیخ محمود وحدت - هر دو از وعظ معروف تبریز - رفتم و همراه آنها به دیدار بقیه علما رفتم که اغلب آنها آماده امضا کردن بیانیه بودند...

روزی صبح زود همراه آقای بکائی به منزل آیت‌الله قاضی که در محله مقصودیه - بازنزدیک منزل ما - قرار داشت، رفتم... ایشان مشغول تدریس به چند نفر از طلاب بودند... من تلگراف را وسط درس - چون عجله داشتیم - به ایشان دادم تا امضا کنند. متأسفانه ایشان با شک و تردید به آن نگاه کردند و امضا نکردند که در این مورد، مرحوم آقای بکائی

قضیه را چنین می‌نویسد: «در مورد تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید هادی خسروشاهی مسوده تلگرافی را از جانب حضرت امام به تبریز آورد که بنا بود پانویس این تلگراف در شهرهای کشور امضا شده و به محل مورد نظر مخابره گردد. آقای خسروشاهی با معیت من به خانه آقای قاضی طباطبائی جهت امضاء بردیم که ایشان با امتناع از امضا کردن گفتند: امام جمعه و آقای سید عبدالحجّه ایروانی امضاء کنند بعداً من امضا می‌کنم و ما خانبا مایوساً از خانه ایشان برگشتیم و ناگفته نگذارم من به همراه آقای خسروشاهی با ماشین جیب یکی از دوستانم به نام آقای محمد حسین علی‌زاده که یک نفر جوان بایمانی بوده است، به خوی و ارومیه رفتم و صورت تلگراف پانویس شده وسیله علماء آن دو شهر امضاء و به محل مورد نظر مخابره گردید.» (انقلاب‌نامه، محمد حسن بکائی، چاپ تهران ۱۳۸۳، صفحه ۹۸ و ۹۹) - البته غیر از آن دو شهر، به «مرند» و «عجب‌شیر» هم رفتیم و اغلب علماء آن بلاد تلگرافاتی به مرکز مخابره کردند.

نخواهند نمود.

الاحقر احمد اهری - العبد ابوالقاسم گرگری - الاحقر سید محمد بادکوبی - الاحقر حسن الحسینی انگجی - الاحقر کاظم دینوری - الاحقر الحاج سید مرتضی مستنبط - الاحقر سید احمد خسروشاهی - الاحقر عبدالله مجتهدی - الاحقر سید ابوالفضل خسروشاهی - الاحقر جواد سلطان قرانی - الاحقر عبدالله سرابی - الاحقر محمد توتونچی - الاحقر علی الموسوی مولانا - الاحقر جعفر الاشرافی - الاحقر محمدعلی قاضی طباطبائی - الاحقر سید یوسف الهاشمی - الاحقر سید مهدی دروازه‌ای - الاحقر سید محمدعلی انگجی - الاحقر سید محمد فقیه - الاحقر عبدالحسین غروی - الاحقر محمود الموسوی خلخالی - الاحقر محسن آیت‌الله شریبانی - الاحقر سید کاظم الموسوی اهرابی - الاحقر حسین هشترودی - الاحقر سید مرتضی خلخالی - الاحقر مصطفی الموسوی مولانا - الاحقر زین‌العابدین نوبخت - الاحقر سید محمدعلی خلخالی.

علاوه بر این اعلامیه، تلگرافی هم مانند مراجع قم و علمای دیگر بلاد به شاه مخابره شد که امضای میرزا جعفر شیخ‌الائمه امام جمعه تبریز و چند نفر دیگر که اعلامیه را امضا نکردند، پای آن دیده می‌شود...

پس آیت‌الله قاضی مخالف انقلاب نبود؟

نخیر! اصولاً در اوائل امر صحبت از «انقلاب» نبود، بلکه «نصیحت و ارشاد» بود و اینکه مثلاً «زنان در انتخابات» شرکت نکنند! و «سوگند به قرآن» هدف نشود، ولی آیت‌الله آقای قاضی بعدها که حرکت اوج گرفت، به میدان آمد و بیش و پیش‌تر از دیگران به مبارزه پرداخت و در این رابطه بارها دستگیر و تبعید و زندانی شد... و پس از پیروزی انقلاب هم که می‌دانیم به مبارزه علیه توطئه‌ها و عوامل استکبار ادامه داد و تا مرز شهادت پیش رفت که این توفیق نصیب همگان نگردید.

پس از اوج گرفتن مبارزات، مرحوم آیت‌الله قاضی و اخوی شما آیت‌الله خسروشاهی دستگیر و به تهران تبعید شدند؟

بلی، در یک اقدام نابردانه، طبق درخواست سرتیپ مهرداد، رئیس ساواک آذربایجان شرقی، هر دو بزرگوار را همراه چند نفر دیگر از علما و وعظ تبریز دستگیر و به تهران اعزام و در قزل قلعه تهران زندانی شدند... مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین جناب حاج شیخ علی دوانی، مورخ منصف معاصر درباره این دستگیری و تبعید چنین می‌نویسد: «... علمای اعلام تبریز ترتیب کار را طوری داده بودند که هر شب در مسجد یکی از آقایان، همگی اجتماع کنند و ضمن بیان مسائل اسلامی، مردم را در جریان روز و آنچه برای مراجع عالیقدر و شخص آیت‌الله خمینی روی داده بود قرار دهند. این کار عملی شد و مردم نیز استقبال پرشوری از آن به عمل آوردند.

عمال رژیم ضد مردمی نیز در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۴۲



■ قم، فروردین ماه ۱۳۴۳ هجرت الاسلام خسروشاهی در کنار آیت الله العظمی مرعشی نجفی و شهید آیت الله قاضی.



می تواند چگونگی این نقش را نشان دهد.

سرتیپ مهرداد، رئیس ساواک آذربایجان شرقی، این گزارش را در مورد دستگیری علما و وعاظ به مرکز ارسال داشته است. لحن گزارش، موقعیت و اهمیت مرحوم قاضی و مرحوم اخوی را در مبارزه نشان می دهد:

«مدیریت کل اداره سوم متمنی است به عرض تیمسار قائم مقام ساواک برسد:

به فرموده تیمسار قائم مقام سازمان اطلاعات و امنیت کشور، با استفاده از دو روز تعطیلات به آذربایجان عزیمت و اینک نتیجه بررسی های معموله را ذیلا به استحضار می رساند.

۱. در نتیجه اقدامات قبلی و پیگیری های مداوم آن، اختلافات نسبتا زیادی بین روحانیون طراز اول تبریز به علت تندروی های آقایان میرزا محمدعلی قاضی طباطبائی و سید احمد خسروشاهی و چند تن دیگر ایجاد و به تدریج معتقد شده اند که سخنرانی های دو نفر مذکور که معمولا روزهای چهارشنبه و پنجشنبه هر هفته پس از خاتمه نماز جماعت در مساجد شعبان و حاجی میرزا یوسف مجتهدی به عمل می آید و ارتباطی با مسائل مذهبی ندارد، بالمال به ضرر جامعه روحانیون منجر خواهد گردید.

۲. اکثریت بازرگانان و اصناف که با توجه به رکود فعلی بازار مایل به ادامه کسب و کار خود در محیط آرام هستند، تا حد زیادی به حقایق امور پی برده و مایل نیستند که بیش از این تحت تاثیر و تلقینات سوء بعضی از روحانیون قرار گیرند.

سه تن از علماء و ائمه جماعت: مرحوم حاج سید احمد خسروشاهی، حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی و حاج سید مهدی دروازه ای و دو تن از وعاظ به نام آقایان حاج میرزا حسن ناصرزاده و حاج میرزا محمد حسین انزابی را دستگیر و به تهران آوردند و مستقیما به زندان قزل قلعه برده و زندانی نمودند.

به دنبال دستگیری روحانیون تبریز، اهالی غیرتمند این شهر دست به اعتصاب زدند و بازار و مغازه های خیابان ها بسته شد. این اعتصاب تا چهار روز ادامه داشت. رژیم شاه به منظور سرکوبی اعتصاب کنندگان، حکومت نظامی اعلام کرد و عده ای از مردم را بازداشت نمود... آقایان علما و وعاظ تبریز ۱۵ روز در زندان سلطنت آباد و ۴۵ روز در زندان قزل قلعه و سپس در منازل تحت مراقبت شدید مامورین قرار داشتند که از زندان هم بدتر بر آنها گذشت... (نهضت روحانیون ایران، تالیف: علی دوانی، ج ۴ ص ۲۴۰)

یکی از کارهای جالب مردم تبریز این بود که پس از دستگیری آقایان، عکس های آنان را در کنار عکس های مراجع قم و نجف و مشهد به شکل پوستر چاپ و در سطح وسیعی پخش کردند و ساواک هم به علت اینکه پوستر حاوی عکس های مراجع بود، نتوانست آنها را جمع آوری کند.

نقش آیت الله اخوی شما و آیت الله قاضی طباطبائی در پیشبرد اهداف نهضت مراجع چگونه بود؟

البته در آن دوران، کسی به دنبال «نقش یابی»! و یا «سهام خواهی»! نبود و همه، اعم از مراجع و علماء و مردم عادی و فرهیختگان، همه و همه، به دنبال پیگیری هدف و اصلاح امور بودند... و راز پیشبرد اهداف هم در همین نقطه: «خلوص نیت» و «اخلاص و در عمل» نهفته بود. به هر حال هر دو بزرگوار در آماده سازی مردم، با سخنرانی های مکرر در مساجد خود و نشر اعلامیه ها، نقش خاص خود را داشتند. نقل یک گزارش از رئیس ساواک تبریز

ساواک در گزارش خود آورد: برای اینکه ادامه سخنرانی های میرزا محمدعلی قاضی طباطبائی و سید احمد خسروشاهی و اقدامات چند نفر از روحانیون مخالف و وعاظ ناراحت بالاخره باعث گمراهی مردم و موجب وقوع حوادث نامطلوب خواهد شد، با توجه به نزدیک شدن ماه رمضان، مصلحت منطقه چنین ایجاب می نماید که در درجه اول این اشخاص به وسیله شهربانی و با پشتیبانی و راهنمایی های ساواک دستگیر و به مرکز اعزام گردند.

۳. با کمال تأسف مشاهده گردیده مقامات قضائی لشکر ۷ نفر از متهمانی که در تاریخ ۴۲/۷/۱۴ (روز افتتاح مجلسین) به علت تحریک مردم به بستن بازار از طرف شهربانی دستگیر و جهت تعقیب قانونی از طرف ساواک به لشکر معرفی شده بودند، به علت فقد دلیل (یا اینکه دلائل کافی علیه ایشان وجود نداشت) به فاصله یک ساعت آزاد نموده است. این روش مقامات قضائی لشکر که برخلاف انتظار و رویه قبلی بوده است، تاثیر بسیار سوئی بخشیده و علاوه بر تجری آزاد شدگان، منجر به این گردیده است که شهربانی تبریز از دستگیری و معرفی سایر متهمین خودداری نماید.

۴. مسجد معروف به قلعه بیگی که از طرف شهربانی بسته شده بود و به وعاظ ناراحت اجازه رفتن بالای منبر داده نمی شد، مجددا باز و چند نفر از نامبردگان که سابقه طرد از تبریز و تبعید به مرکز را دارند، دوباره به کار خود و تبلیغ مردم مشغول گردیده اند.

الف. برای اینکه ادامه سخنرانی های میرزا محمدعلی قاضی طباطبائی و سید احمد خسروشاهی و اقدامات چند نفر از روحانیون مخالف و وعاظ ناراحت بالاخره باعث گمراهی مردم و موجب وقوع حوادث نامطلوب خواهد شد، با توجه به



■ قم، فروردین ماه ۱۳۴۳ هجرت الاسلام خسروشاهی در کنار شهید آیت الله قاضی.



از وقوع حوادث نامطلوب، این اختیار قبلا به استانداری داده شود که حداکثر به مدت یک هفته حکومت نظامی اعلام و طبق مقررات آن رفتار شود. ت. به موازات دستگیری سری اول در تبریز و برای اینکه عکس‌العمل‌هایی در سایر نقاط استان نشان داده نشود، اجازه داده شود که درباره چند نفر از روحانیون مخالف و ناراحت منطقه من جمله اردبیل، آذرشهر، اهر به همین منوال اقدام گردد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت آذربایجان شرقی - مهرداد».

با توجه به محتوای این گزارش می‌توان به نقش آیت‌الله اخوی و آیت‌الله قاضی و دیگر علماء تبریز پی برد!

واکنش‌های علما و مراجع در مورد دستگیری و تبعید علما آذربایجان و در راس آنها اخوی و آیت‌الله قاضی چگونه بود؟

البته واکنش‌ها مختلف بود. بعضی از مراجع مانند آیت‌الله حکیم - طبق اسناد ساواک - با وساطت خواستار آزادی آقایان بود و بعضی دیگر مانند آیت‌الله خوئی طی تلگرافی به آقایان، این اقدام دولت را محکوم کردند. علماء تهران و علماء دیگر بلاد نیز طی تلگراف‌هایی اعلام پشتیبانی کردند و عجیب آنکه مرحوم علامه طباطبائی که کمتر در این قبیل امور دخالت داشت، این بار تلگرافی خطاب به آقایان، به دادستانی فرستاد. متن بعضی

مسجد آقای قاضی یکی از مساجد فعال شهر تبریز در امر نهضت و مبارزه و نشر اندیشه‌های مبارزاتی بود. جناح‌بندی‌ها هم در آن ایام به این شدت مطرح نبود! و در واقع به علت حضور جوانان در آن مسجد، پاتوق ما و دوستان هم بود و من نشریاتی را که در تهران و قم چاپ می‌کردیم، به تبریز می‌فرستادم که در مسجد ایشان توسط نوجوانان توزیع می‌شد.

از این تلگراف‌ها چنین بود:

وزارت پست و تلگراف و تلفن

نجف تهران ۷۱ ک ۸۵ ت ۲۷

ل ت- تهران حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاجی آقا باقر طباطبائی دامت برکاته.

حضرات حجج اسلام آقای قاضی و آقای خسروشاهی و آقای دروازه‌ای و وعاظ عظام آقایان ناصرزاده و انزابی و سایرین، بازداشت آن جنابان در اثر دفاع از دین مبین حق و عدالت موجب

نزدیک شدن ماه رمضان، مصلحت منطقه چنین ایجاب می‌نماید که در درجه اول اشخاص مشروحه زیر به وسیله شهربانی و با پشتیبانی و راهنمایی‌های ساواک دستگیر و به مرکز اعزام گردند؛ مشروط به اینکه حداقل به مدت یک سال از مراجعت آنان به آذربایجان قویا جلوگیری شود، در غیر این صورت بدون تردید نتیجه معکوس گرفته خواهد شد.

۱. میرزا محمدعلی قاضی طباطبائی.

۲. سید احمد خسروشاهی.

۳. میرزا محمدعلی انگجی (رئیس کمیته جبهه ملی استان).

۴. اشراقی.

۵. دروازه‌ای.

۶. انزابی.

ب. در صورتی که پس از دستگیری نامبردگان، باز هم سایرین از اعمال خود دست برندارند، اشخاص مشروحه زیر متعاقبا دستگیر و حداقل به مدت یک سال از منطقه طرد گردند.

۱. حاج میرزا عبدالله مجتهدی.

۲. ناصرزاده.

۳. گوگانی (۲)

۴. اسحاق (۳) اهری.

۵. سید جواد هشترودی.

۶. بکائی (۴)

پ. به احتمال قریب به یقین دستگیری سری اول مخصوصا ردیف ۱ و ۲ و ۳ عکس‌العمل‌هایی ایجاد و حوادث سوئی به بار خواهد آورد. برای جلوگیری از خطرات احتمالی و با توجه به اینکه در جریانات چند ماه اخیر در نتیجه تدابیر متخذه هیچ گونه حادثه سوئی در منطقه رخ نداده است، مقامات استانداری و انتظامی و امنیتی عقیده‌مندند که به محض احساس خطر و به منظور جلوگیری

تأثیر شدید گردیده، پر واضح است که تحمل این مشقات منظور نظر ولی عصر ارواحنا فداء خواهد بود و لی‌عصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز.

ابوالقاسم الموسوی الخوئی

اصل در پرونده م- و - ۵۸۷ بایگانی است.

در پرونده قاضی طباطبائی بایگانی شود.

۴۳/۱۰/۱۲

آیت‌الله خوئی علاوه بر تلگراف فوق، تلگراف‌های متعدد دیگری به آیت‌الله میلانی در مشهد و آیت‌الله شیخ محمدتقی آملی و آیت‌الله سید علی اصغر خوئی و آیت‌الله حاج آقا باقر طباطبائی در تهران و همچنین اخوی بزرگ‌تر ما در تبریز مخابره کردند که متن آن چنین بود:

حجت‌الاسلام و المسلمین آقا میرزا عبدالحسین غروی دامت برکاته (کپیه) حجت‌الاسلام و المسلمین آقا میرزا ابوالفضل خسروشاهی دامت برکاته

از گرفتاری حضرت مستطاب آقای اخوی و سایر آقایان علمای اعلام و وعاظ عظام تبریز مطلع و بی‌نهایت متأثر و اقداماتی شد. امید است با توجهات حضرت ولی عصر علیه‌السلام مفید واقع شوند.

ابوالقاسم الموسوی الخوئی

وزارت پست و تلگراف و تلفن

قم تهران ش ۱۶۷ ک ۲۶ ت: ۴۳/۱۰/۲

دادستانی ارتش، قزل قلعه، حضرت حجت‌الاسلام آقای قاضی، رونوشت آقای خسروشاهی سایر آقایان. گرفتاری آقایان موجب تأسف، عافیت همگی از خداوند خواستارم.

محمد حسین طباطبائی

اصل در پرونده محمد حسین طباطبائی بایگانی است. در پرونده قاضی طباطبائی بایگانی شود.

وزارت پست و تلگراف و تلفن

شهری شماره ۱۳۳ ک ۱۱۵ ت ۱۰/۶

تهران - زندان قزل قلعه حضرات حجج‌الاسلام و المسلمین آقایان قاضی و خسروشاهی و دروازه‌ای و وعاظ محترم ناصرزاده و انزابی دامت برکاتهم گرفتاری حضرات موجب تأثر و تأسف شدید اینجانان و عموم روحانیون و مسلمین گردیده امیدواریم مجاهدات و دفاع از حریم مقدس



از سی تن از روحانیون جلیل‌القدر را دستگیر ساختند و شنبه ۱۶ آذرماه اعتصابیون تبریز را با تانک و گلوله مورد تجاوز چنگیزی قرار دادند. در تهران بیش از ۵۰ تن از دانشجویان را زندانی کردند. حضرات آیات و حجج اسلام آقایان سید محمدعلی قاضی، سید احمد خسروشاهی و - سید مهدی - دروازه‌ای اینک در پادگان عشرت‌آباد زندانی هستند و حضرات حجج اسلام آقایان انزابی (۵)، وحدت‌اهری و برادران بنایی مراغه‌ای که از اجله علما و مجاهدان راه حق می‌باشند، در لشکر تبریز محبوسند.

هیئت حاکمه به دستور اربابانش دسته دسته از رهبران ملی ما را که در میدان مبارزه، رشادت و بصیرت و ایمانشان را ثابت کرده‌اند، تسلیم دژخیمان می‌کند. دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت ملی ایران، حضرت آیت‌الله العظمی خمینی مقتدای شیعیان، سران عالی‌قدر نهضت آزادی ایران و علمای ارجمند و دانشجویان مبارزمان، محبوس و از خدمت بدین و ملت محرومند.

همکیشان، آزادیخواهان، حق‌طلبان! رهبری نهضت آزادی ایران از شما دعوت می‌کند صفوفتان را منظم‌تر ساخته و جهادی همه‌جانبه، پیگیر، آتشین و بی‌امان را بر ضد دیکتاتور و استعمار در پیش گیرید. اتحاد، تشکل و نظم توأم با ایمان و بصیرت، ما را به پیروزی می‌رساند. نهضت آزادی ایران!

گفته می‌شود مسجد آیت‌الله قاضی یکی از پایگاه‌های اصلی مبارزه بود. آیا شما از این پایگاه استفاده می‌کردید یا فعالیت‌ها در آن زمان هم جناحی بود! و فعالیت دوستان شما در آنجا مقدور نبود؟

به هر حال مسجد ایشان یکی از مساجد فعال شهر تبریز در امر نهضت و مبارزه و نشر اندیشه‌های

در تاریخ چهارم اردیبهشت ۴۳، آیت الله قاضی به تبریز مراجعت نمود و با استقبال پرشکوه مردم روبرو شد. آخوی بازاری ما، آقای حاج سید جعفر خسروشاهی، در این استقبال سهم به‌سزایی داشت و حتی اشعاری در پشتیبانی از مبارزه و علمای تبعیدی در منزل ایشان قرائت کرد که موجب دستگیری و زندانی شدن ایشان گردید.

از آذربایجان دلیر و وطن‌خواهی که در تاریخ میهن ما سپهر پولادین تجاوزات عثمانی و روسیه تزاری و بلشویسم استالین بوده‌اند، همین گونه سزاست. از آذربایجان ضد اجنبی همان‌ها که رژیم محمدعلی‌شاه، عامل روسیه تزاری را سرنگون کردند و غلام یحیی، مارشال افتخاری ارتش سرخ و بلشویک‌های تجزیه‌طلب و خائش را از خاک پاک وطن راندند، انتظار می‌رفت که سیلی مرگ به صورت سیاه دیکتاتور ژنرال افتخاری ارتش انگلیس بنوازند. آذربایجان، قلب پر ضربان ایران، همواره خورشید درخشان امید و آرمان ملت ما بوده است. شنبه ۱۶ آذرماه آذربایجان، دژ دین و ملت، چهارمین روز اعتصاب خود را می‌گذرانید و همان وقت دانشگاه تهران سنگر آزادیخواهان و قم مقدس پایگاه معنویت در اعتصابی پیروزمند به سر می‌برد و در دانشگاه رضوی مشهد و دیگر شهرهای ایران تظاهرات بود. جهانیان دیدند که ملت چگونه یکپارچه و هماهنگ به بزرگداشت شهداء نهضت ملی ایران و اعتراض و پیکار علیه استبداد، قانون‌شکنی، بی‌دینی و دست‌نشاندهی هیئت حاکمه برخاست. جلال‌الدین دیکتاتور بیش

اسلام حضرات مورد توجه خاص حضرت بقیه‌الله واقع گردد تأییدات حضرات را از درگاه خداوند خواستاریم.

حسن‌الحسینی انگجی - الاحقر سید علی خوئی - صدرالدین جزایری - الاحقر حسین غفاری - محمد خوئی - سید ابراهیم علوی - حاج سید جعفر خوئی - سید شمس‌الدین ابهری - الاحقر حسن‌الحسینی المیزائی - الاحقر شیخ عبدالصمد خوئی - حسن سعید - الاحقر سید مهدی کماری - مهدی‌الحسینی انگجی - باقر القمی طباطبائی - سید محمد علی سبط - حاج سید هادی خسروشاهی - بکائی.

ق- الف - ۸۷۷ اصل در پرونده ر/۷۹۱ بایگانی است. در پرونده قاضی طباطبائی بایگانی شود. **واکنش دستگیری آقای قاضی طباطبائی و آقای آخوی در بین احزاب سیاسی کشور چگونه بود؟**

اشاره شد که این اقدام رژیم عکس‌العمل وسیعی در بین تمام محافل حوزوی و مراجع قم و نجف داشت و اغلب آنها با صدور بیانیه و ارسال تلگراف، این اقدام رژیم شاه را محکوم و تقبیح کردند. و باز اشاره شد که مردم تبریز هم علی‌رغم اعلام حکومت نظامی به خیابان‌ها ریختند و به تظاهرات گسترده‌ای دست زدند و به مدت چند روز، همه تبریز تعطیل عمومی بود... و رژیم با تانک و سلاح سنگین به خیابان‌ها آمد و به کشتار مردم پرداخت و با این نوع سرکوب تصور می‌کرد که مسئله در همه ایران خاتمه یافته است... اما در چهلم شهدای تبریز، یزد قیام کرد و نهضت ادامه یافت.

در مورد احزاب سیاسی باید گفت که در آن دوران احزاب سیاسی به مفهوم واقعی کلمه وجود نداشت و سازمان‌ها و یا گروه‌هایی هم که قبلاً اعلام وجود کرده بودند، چندان در صحنه نبودند و فقط اعلامیه‌ای با امضای «نهضت آزادی» در این مورد منتشر شد. متن این اعلامیه که از جهاتی جالب توجه و قابل تامل است، بدین قرار بود: «آفرینندگان مشروطه بر ضد استعمار به پا خاستند.

رگ‌های غیرتی که نیم قرن پیش، جوی خونی گلرنگ را جاری ساخت تا نهال آزادی و مشروطیت برومند و سرسبز گردد، بار دیگر خون مقدسش جوشید و در آذربایجان جنبش مقاومتی بر ضد دیکتاتور و استعمار حامی او برپا کرد. همان مشیت درشتی که دیروز از آستین ستارخان‌ها به در آمد و کاخ استبداد محمد علی‌شاهی را بر هم زد، امروز در آذربایجان گرمی گره شد و بر سینه اهریمنی دیکتاتور، فرومایه‌ترین نوکر امپریالیسم انگلیس کوبید. چند روز است که آذربایجان آزاده و استبدادشکن، جنبش مقاومت ضد استعماری ملت ما را گرم کرده و علمای مجاهدش با نطق‌های مذهبی و مردم شجاعش با اعتصاب چهار روزه، قهر مقدسشان را علیه دیکتاتور و به عنوان اعتراض به مظالم و بی‌دینی استعمار انگلیس ابراز داشته‌اند.



نامه امام خمینی به هیئت‌الاسلام خسروشاهی درباره وضع مشکلات موجود در جامعه روحانیت تبریز.



کارت عظمی‌اشهداء مردم تبریز در روز گمانست رایج وقت و عظمای زندانی تبریز.



مبارزاتی بود... و این جناح‌بندی‌ها هم که اشاره کردید در آن ایام به این شدت مطرح نبود! و در واقع به علت حضور جوانان در آن مسجد، پاتوق ما و دیگر دوستان هم بود... و من نشریاتی را که در تهران و قم چاپ می‌کردیم، به تبریز می‌فرستادم که در مسجد ایشان توسط نوجوانان توزیع می‌شد. ساواک در گزارشی نام سه کتاب را می‌نویسد که هر سه تایی آنها را من در قم و تهران و تبریز چاپ و منتشر ساخته بودم. متن گزارش ساواک چنین است:

«نخست‌وزیری

گیرنده: اداره کل سوم

فرستنده: ساواک آذربایجان

تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
۱. روز چهارشنبه ۲۸ جاری قبل از سخنرانی آقای قاضی طباطبائی در مسجد شعبان، جزواتی به نام جنگ دیروز و فردا نوشته مهندس مهدی بازرگان و الفبای فکری حسین(ع) از محمدرضا صالحی کرمانی و بحثی درباره ماتریالیسم و کمونیسم از ناصر مکارم با مقدمه‌ای از سید هادی خسروشاهی، به وسیله اطفال خردسال فروخته می‌شد. چون با وضعی که مسجد داشت، هیچ‌گونه اقدامی مقدور نبود، علیهذا مراتب برای شناسائی اشخاصی که جزوات فوق را جهت فروش در اختیار آنان گذاشته بودند، مورد بررسی و تحقیق می‌باشد.
۲. عین سه جلد از جزوات فوق‌الذکر جهت استحضار به پیوست تقدیم می‌گردد.
رئیس سازمان اطلاعات و امنیت آذربایجان شرقی - مهرداد».

گفته می‌شود که بعد از تبعید و زندانی شدن، آقای اخوی با آیت‌الله قاضی اختلاف نظر شدیدی پیدا کردند که موجب مشکلاتی در محیط آذربایجان گردید؟ البته من در تبریز نبودم، ولی از ماهیت و علل

این امر کاملاً آگاه بودم و در دیداری با اخوی هم من اصرار بر روشن شدن حقیقت داشتم که ایشان مطالبی را بیان داشتند به شرط آنکه تا در حال حیات هستند، نقل نکنم... ولی من به خاطر همان مصالح کلی، حتی پس از وفات هم مایل نیستم آنها را مکتوب سازم و امیدوارم که آن دو بزرگوار در محضر حق تعالی، همان طور باشند که قرآن می‌فرماید: «ادخلوها بسلام آمین و نزعنا ما فی قلوبهم من غل اخواناً علی سریر متقابلین». مرحوم امام خمینی در پاسخ نامه من در باره این قبیل اختلافات آقایان تبریز-مربوط به اختلافات مرجعیت - مرقوم داشته‌اند که بنده «به هر نحوی که صلاح» می‌دانم در رفع اختلاف کلمه آقایان بکوشم و این البته نشان‌دهنده لطف و حسن نظر امام نسبت به اینجانب بود. متن نامه چنین است:

«باسمه تعالی

خدمت جناب مستطاب سیدالاعلام و ثقة الاسلام آقای سید هادی خسروشاهی دامت افاضاته به عرض می‌رساند مرقوم محترم که حاوی تقدیر آن جناب بود، موجب تشکر گردید. از گرفتاری تجار محترمی که مرقوم داشته بودید متاثر شدم و از خدای متعال رفع گرفتاری آنان و اصلاح امور عموم مسلمانان جهان را مسئلت دارم. جناب عالی کوشش نمائید در این موقعیت از اختلاف کلمه آقایان محترم که مرقوم فرموده بودید به هر نحو صلاح می‌دانید جلوگیری فرمائید که وسیله برای پیشرفت مقاصد شوم دشمنان اسلام خدای نخواستار فراهم نشود و ان‌شاءالله با اتحاد کلمه، مشکلات موجود را برطرف نمائیم. دوام توفیقات آن جناب را در خدمت به دیانت مقدسه خواستار و ملتمس دعا هستم. والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته تاریخ ۲۸ ربیع‌المولود ۸۴.

ممکن است در آن جا صاحبان اغراض نسبت‌هایی به حقیر له یا علیه بدهند. بنده در این میدان‌ها داخل نیستم.

روح‌الله الموسوی الخمینی

آیا همکاری مشترک تا پیروزی انقلاب ادامه یافت؟

متأسفانه در تبریز اختلافاتی پیش آمد و همکاری کامل بین همه علما از بین رفت... نکته اصلی اختلاف هم باز مسئله «مرجعیت»! بود که هر کدام از آقایان، یکی از مراجع قم یا نجف و مشهد را معرفی می‌کردند و در نتیجه تشتتی بر اوضاع حاکم شد، البته اخوی تا آخرین روز زندگی به نحوی به مبارزه ادامه داد، ولی تقریباً یک سال پیش از پیروزی انقلاب به رحمت حق پیوست که آن هم به نظر من از «الطاف

آقای قاضی تمایلی به دخالت در امور قضاوت نداشت، ولی این به معنی این نیست که مسئولین قضائی منطقه را به مراعات رأفت و رحمت و عدالت اسلامی دعوت نمی‌کرد. اصولاً ایشان روحیه خشونت نداشت و بیشتر طرفدار عفو و گذشت بود، اما متأسفانه بعد از شهادت ایشان، وضع عوض شد.

خفیه حق» بود... چون اگر زنده مانده بود، با پاره‌ای امور - مثلاً مانند موسیقی؟ - به مخالفت برمی‌خاست و این به صلاح انقلاب نبود. البته نظر کلی من در این رابطه آن است که ساواک به هنگام اقامت آقایان در تهران، برای درهم شکستن وحدت رهبری در تبریز که به عهده این آقایان بود، توطئه‌ای را اجرا کرد که موجب تخریب روابط بین این دو بزرگوار گردید... و متأسفانه مراجعت زودهنگام آیت‌الله قاضی به تبریز و به‌تنهایی - و حتی بدون اطلاع دیگر آقایان تبعید شده از تبریز - موجب تکدر خاطر آقایان تبعیدی، به‌ویژه اخوی ما گردید تا آنجا که من در تهران، در اقامتگاه اجباری‌شان در خیابان شاهپور، ایشان را خیلی آشفته و متاثر دیدم. وقتی علت را جویا شدم، دیدم که از بازگشت بدون اطلاع آقای قاضی به‌شدت رنجیده‌اند و آن را در واقع نوعی عدم همراهی و یا به اصطلاح دوستان امروزی «انحصار طلبی» و «تمامت خواهی!» در اداره امور مبارزه و مصادره کامل آن، تلقی می‌کردند که برای استمرار آینده مبارزه، این روش را خطرناک و مضر می‌دانستند.

مراجعت ایشان به تبریز از طرف مردم و رژیم چه واکنشی داشت؟ آیا حوادث تازه‌ای رخ داد؟

ایشان در تاریخ چهارم اردیبهشت ۴۳ به تبریز مراجعت نمود که با استقبال پرشکوه مردم روبرو شد... اخوی بازاری ما، یعنی آقای حاج سید جعفر



۱۳۵۶ شهید آیت‌الله قاضی به اتفاق آیت‌الله العظمی خسروشاهی و آیت‌الله العظمی حمید شریانی در حال ارائه نماز بر پیکر آیت‌الله سید احمد خسروشاهی.

۱۳۵۶. شهید آیت‌الله قاضی به اتفاق علمای طراز اول تبریز در صف اول تشییع پیکر آیت‌الله سید احمد خسروشاهی.



خسروشاهی حفظه‌الله (ابوی جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای سید رضا خسروشاهی که از اساتید دروس خارج فقه و اصول و فلسفه در حوزه علمیه قم می‌باشد)، در برگزاری این استقبال سهم به‌سزایی داشت و حتی اشعاری در پشتیبانی از مبارزه و علمای تبعیدی در منزل ایشان قرائت کرد که موجب دستگیری و زندانی شدن ایشان گردید... ولی پس از آن استقبال، در روز پنجم اردیبهشت ۱۳۴۳ خفاشان رژیم شاه به منزل ایشان هجوم بردند و ایشان را مجدداً دستگیر و به تهران منتقل نمودند و افراد مسئول از استقبال را هم بازداشت کردند و به زندان انداختند!

بعضی‌ها مدعی شده‌اند که آیت‌الله قاضی از طریق هیراد، رئیس دفتر شاه، نامه‌ای برای او ارسال و از علمای تبریز، از جمله جناب عالی «شکایت» کرده‌اند.

نسخه‌ای از این نامه منسوب به ایشان در همان ایام به دست بنده رسید که همین امر -توزیع نامه- موجب شک من گردید. در آن نامه، علما و وعاظ مبارز تبریز، وابسته! به ساواک! معرفی شده بودند و حقیقت هم به عنوان «راس فتنه» و یا «تولیدکننده انقلاب» قلمداد شده بود... به نظر من این یکی دیگر از توطئه‌های ساواک برای ایجاد اختلاف بین علمای مبارز بود... و من هرگز نمی‌توانم تصور کنم که این سعایت از طرف ایشان صادر شده باشد. شأن ایشان بالاتر از این حرف‌ها بود، اما متأسفانه تکذیب رسمی از ایشان در این زمینه منتشر نگردید و گویا در خاطرات خودشان که در تبعیدگاه بافق نوشته‌اند، به این امر پرداخته‌اند که متأسفانه همچنان مخطوط مانده و به دست چاپ سپرده نشده است. متن این نامه در کتاب «زندگی و مبارزات آیت‌الله قاضی طباطبائی» تألیف آقایان رحیم نیکبخت و صمد اسماعیل‌زاده، چاپ نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی و در کتاب «انقلاب نامه» مرحوم آقای بکائی چاپ تهران به عنوان نقد و بررسی نقل شده است.

گفتید که آیت‌الله اخوی، قبل از پیروزی انقلاب رحلت نمود. واکنش آیت‌الله قاضی نسبت به این

اهالی محترم و علاقه‌مندان را جریحه‌دار نموده و در این ضایعه خسارت علمی بزرگی بر جامعه علم و فقاہت وارد گشته و یک شخصیت بارز دینی از صف مبارزان اسلامی از دست رفته، مجلس ترحیمی روز پنجشنبه ۱۲ رجب مطابق ۹ تیرماه از ساعت ۸ صبح در مسجد مقبره منعقد و ساعت ۱۰/۵ ختم خواهد شد.

بدیهی است برای عرض تسلیت به ساحت اقدس حضرت بقیه‌الله فی‌العالمین ارواحنا فداء، عموم اهالی و طبقات محترم و علمای اعلام و مبلغین دینی و عزاداران حسینی و کسبه و اصناف برای تعظیم و بزرگداشت شعائر مذهبی و قدردانی از خدمات دینی آن بزرگوار در این مجلس سوگواری شرکت خواهند فرمود.

سید محمدعلی قاضی طباطبائی

رابطه اخوی بزرگ‌تر شما با آیت‌الله قاضی چگونه بود؟

آیت‌الله سید ابوالفضل خسروشاهی -اخوی بزرگ‌تر- چون تحصیل کرده نجف بود با آیت‌الله قاضی رابطه خوبی داشت و به اصطلاح رفیق‌تر و مانوس‌تر بود و وجه اشتراکشان هم همان «نجفی بودن» بود! اخوی ما شاگرد مرحوم آیت‌الله خوئی بود و لذا در مسئله تقلید به ایشان ارجاع می‌داد و با مراجع قم -جز آیت‌الله نجفی مرعشی- ارتباطی نداشت. البته با آیت‌الله میلانی در مشهد هم مرتبط بود که این هم نقطه اشتراک دیگری با آیت‌الله قاضی به شمار می‌رفت.

ایشان چه نقشی در نهضت مراجع و انقلاب داشتند؟

ایشان از علمای ضد رضاخانی و اهل مبارزه با فساد و تباهی رژیم پهلوی بود و برای همین هم نخست ممنوع‌المنبر شد و بعد در جریان خلع لباس علماء، ایشان نیز خلع لباس گردید و علی‌رغم درخواست رسمی و قانونی، شهربانی تبریز با ملبس شدن مجدد ایشان -طبق اسناد- مخالفت

موضوع چگونه بود؟

پس از رحلت اخوی، آیت‌الله قاضی علاوه بر شرکت در همه مجالس بزرگداشتی که در محلات و مساجد مختلف شهر برگزار می‌شد، به مناسبت هفتمین روز درگذشت ایشان مجلس ترحیم پرشکوهی در مسجد خودشان در بازار -مسجد مقبره- برگزار کردند و ایشان را (سید الفقهاء و المجتهدین آیت‌الله آقای حاج سید احمد خسروشاهی اعلی‌الله مقامه) نامیدند و «در این ضایعه، خسارت علمی بزرگی بر جامعه علم و فقاہت وارد گشته و یک شخصیت بارز دینی از صف مبارزه اسلامی از دست رفته» تلقی کردند.

تروهای پس از انقلاب و انتخاب شخصیت‌های برجسته و تاثیرگذار مانند: آیت‌الله مطهری، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله قاضی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله بهشتی و دیگران، در واقع یک طرح و توطئه برنامه‌ریزی شده امپریالیستی بود که از سوی مزدوران وابسته داخلی و عناصر فریب خورده و جوانان تندروری بی‌منطق اجرا شد که شاید هم بعضی از آن‌ها مانند «خوارج» فکر می‌کردند که با ترو حضرت علی علیه السلام «دارند به اسلام خدمت می‌کنند»!

متن اعلامیه ایشان چنین بود:

«ثلمه فی‌الدین لایسدها شیء

نظر به فرا رسیدن اولین هفته رحلت اسفناک حضرت مستطاب حجت‌الاسلام و المسلمین سید الفقهاء و المجتهدین آیت‌الله آقای حاج سید احمد آقا خسروشاهی اعلی‌الله مقامه که با فقدان عظیم خویش قلوب عموم علمای اعلام و قاطبه

اطلاعیه شهید آیت‌الله قاضی در عقده مجلس بزرگداشت برای آیت‌الله سید احمد خسروشاهی.





قم و نجف، در امور حسبیه، نقل روایت و اجتهاد داشتند که بعضی از آنها در کتاب «تاریخ زندگی و مبارزات آیت الله قاضی» نقل شده است. به امید آنکه همه آن اجازات، همراه نامه‌ها و اسناد دیگر مربوط به آیت الله قاضی توسط مورخان و فرهیختگان علاقمند به تاریخ معاصر، پیگیری و منتشر گردد، در اینجا دو نمونه از اجازات را از امام خمینی و آیت الله سید ابوالقاسم خوئی نقل می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على محمد و اله الطاهرين و لعنت الله على اعدائهم اجمعين

و بعد جناب مستطاب سید العلماء الاعلام و ملجاء الانام و حجة المسلمین و الاسلام آقای حاج سید محمد علی قاضی دامت برکاته و کثر الله امثاله از قبل حقیر مجاز و وکیل هستند در اخذ وجوه شرعی و ایصال آن بمحل مقرر شرعی و نیز وکیل هستند در اخذ سهمین مبارکین و ایصال سهم سادات عظام را بمحل مقرر شرعی و صرف نصف از سهم مبارک امام علیه السلام را در علو کلمه اسلام و صرف به هر نحو که صلاح می‌دانند با ملاحظه احتیاط و ایصال نصف دیگر را به اینجانب برای صرف در حوزه‌های علمیه و اوصیه ایده‌الله تعالی بما اوصی به السلف الصالح من ملازمه التقوی و التجنب عن الهوی و التمسک بعروة الاحتیاط فی الدین و الدنیا و ارجو من جنابه ان لاینسانی من صالح دعواته و السلام علیه و علی اخواننا المؤمنین و رحمة الله و برکاته بتاریخ ۴ محرم الحرام ۱۳۸۷ روح الموسوی الخمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلی الله علی خیر خلقه و افضل بریته محمد و عترته الطاهرين و بعد جناب مستطاب عماد العلماء الاعلام ملاذ الانام حجة الاسلام آقای حاج سید محمد علی قاضی طباطبائی دامت برکاته مدتی از عمر شریف خود را در حوزه‌های علمیه قم و نجف اشرف در تحصیل علوم دینی و معارف حقه الهیه صرف نمود و بحمد الله تعالی دارای مراتب سامیه و مدارج عالیة از فضل و کمال گردیده و مقام شامخی حائز شده‌اند از قبل اینجانب در تصدی جمیع امور حسبیه که منوط باذن و اجازه حاکم شرع است ماذون و مجاز می‌باشند و همچنین از قبل اینجانب وکیلند که آنچه از سهم مبارک امام علیه و علی آبائه الکرام افضل التحیه و السلام و سائر وجوه شرعی دریافت

می‌دارند بمقدار حاجت از آن صرف و مابقی را از جهت اقامه حوزه‌های علمیه باینجانب ایصال نمایند و در نقل احادیث معتبره از کتب معتمده علماء امامیه رضوان الله علیهم مانند کتب اربعه کافی و فقیه و تهذیب و استبصار و مجامیع متأخره و رسایل و مستدرک و وافى و بحار و غیر آنها نیز ماذون و مجازند. البته باسناد منتهیه باهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اجمعین و سزاوار است مؤمنین نعمت وجود معظم له را مغتنم شمرده از محضر مبارکشان استفاده نموده در تجلیل و تبجیل و احترام ایشان حتی المقدور کوتاهی ننمایند و اوصیه ایده الله تعالی و سدد و بملازمه التقوی و سلوک سیل الاحتیاط فانه لیس هناك عن الصراط من یسلک سبیل الاحتیاط و ان لاینسانی من صالح الدعوات کما انی لا انساه ان شاء الله. و السلام علیه و علی سائر اخواننا المؤمنین و رحمة و برکاته

ابوالقاسم الموسوی الخوئی ۵ / رجب المرجب ۱۳۹۰ هـ

آیت الله قاضی با مرحوم استاد علامه طباطبائی نسبت «نسبی» داشتند. آیا رابطه این دو بزرگوار چگونه بوده و مکاتباتی بین آنها انجام پذیرفته است؟

علامه طباطبائی مظهر کامل و تجلی محسنات اخلاقی بود و با همه علما و تلامذه خود روابط حسنه داشت و معلوم است که این روابط با بنی اعمام و علمای بلاد چگونه خواهد بود... وقتی آیت الله قاضی به «قم» آمدند، در منزل استاد علامه طباطبائی در کوچه ارک - متصل به منزل مرحوم آیت الله سید احمد زنجانی - برای دیدار، جلوس کردند که عکس‌های تاریخی آن دیدارها موجود



تصویری از مکاتبات علامه طباطبائی با شهید آیت الله قاضی در امور حسبیه.

کرد... پس از سقوط رضاخان، ایشان دو باره ملبس شد و به خدمات تبلیغی و اقامه نماز و غیره ادامه داد. در اوائل نهضت، ایشان در بعضی از جلسات علمای تبریز شرکت نمود و چند اعلامیه نخستین را هم همراه بقیه آقایان امضا کرد، اما با پیدایش اختلافات در امر مرجعیت، کنار کشید، به‌ویژه که بعضی‌ها به عنوان طرفداری از انقلاب، به آیت الله خوئی اهانت می‌کردند و ایشان پس از آن به‌طور مطلق دیگر در این امور دخالت نکرد. ایشان تا آنجا به آیت الله خوئی ارادت داشت که یکی از فضلا و مدرسین معروف تبریزی مقیم قم را که در تبریز به دیدار ایشان آمده بود، چون به آیت الله خوئی جسارت نمود، رسماً از منزل بیرون کرد و به ما هم گفت که دیگر او را به منزل راه ندهیم!

نام ایشان چه بود؟

ذکر نام ضرورت ندارد و اخلاقاً درست نیست، به‌ویژه که ایشان دو سال پیش به رحمت خدا رفت.

آیا ایشان اجازاتی هم از مراجع قم یا نجف داشتند؟

ایشان اجازات متعددی از مراجع و علمای مشهد،

یکی از علل و انگیزه‌های ترورها توسط گروهک‌ها، علاوه بر اهداف کلی، این بود که هواداران انقلاب اسلامی را وادار به «مقابله به مثل» کنند که متأسفانه همین طور هم شد و خشونت‌ها به موازات ترورها، تشدید گردید و اقدام‌ها هم شکل ویژه‌ای به خود گرفت. بی‌تردید شخصیت‌هایی چون آیت الله قاضی، آیت الله صدوقی، آیت الله مطهری، آیت الله بهشتی و رجال برجسته دیگر انقلاب که ترور شدند، اگر زنده مانده بودند، جریانات بعدی سیر دیگری را طی می‌کرد.



المیرزا هاشم الخوانساری عن السيد صدر الدين العاملي و السيد صدر عن بحرالعلوم و عن كاشف الغطاء و السيد محسن الاعرجي و صاحب الرياض و السيد صالح العاملي عن البهبهاني و صاحب الحدائق ره، و عن السيد حسن الصدر، عن الحاج ملا علي ميرزا خليل عن الشيخ الانصاري عن السيد الصدر و عن النراقي عن بحرالعلوم عن البهبهاني و عن السيد حسن الصدر عن الحاج ملا علي عن الشيخ عبدالله الرشتي عن بحرالعلوم عن مشائخه و عن السيد حسن الصدر عن الحاج ملا علي عن الشيخ جواد ملا كتاب عن السيد جواد العاملي عن بحر العلوم بطرقه عن البهبهاني و السيد حسين بن ابراهيم القزويني و السيد عبدالباقي الخواتون آبادي و صاحب المحدائق و الشيخ محمد مهدي الفتوني و الشيخ محمد باقر الهزار جريبي.

و عن السيد حسن الصدر عن الحاج ملا علي عن الشيخ عبد علي عن الشيخ ابي علي صاحب الرجال عن البهبهاني و عن السيد حسن الصدر، عن الميرزا هاشم عن ابيه السيد زين العابدين عن السيد محمد باقر حجة الاسلام عن المحقق القمي و كاشف الغطاء و صاحب الرياض جميعا عن البهبهاني. و بالطرق السابقه عن بحرالعلوم عن السيد حسين القزويني عن السيد نصرالله الحائري عن الشيخ ابي الحسن الشريف عن شيخه صاحب البحار عن مشايخه منهم والده و صاحب الوافي و الشيخ صالح المازندراني ره و الملا خليل القزويني و صاحب الوسائل عن البهبهاني عن ابيه عن الشهيد الثاني ره. و بالطرق المقدمة عن السيد صدر العاملي عم ابي السيد حسن الصدر عن ابيه السيد صالح عن السيد محمد عن شيخه صاحب الوسائل عن مشائخه الى الشهيد الثاني و بالطرق المقدمة عن بحر العلوم عن صاحب الوسائل عن مشائخه

العظام و المشايخ الكرام قدس الله اسرارهم. و هي ما ارويه عن شيخي و استاذي آية الله العظمي الاميرزا محمد حسين الغروي النائيني ره بجميع طرقه عن مشايخه العظام و ما ارويه عن المحدث البارع الحاج شيخ عباس القمي ره عن النوري صاحب المستدرک بجميع طرقه الى البهبهاني ره المشروحة في آخر المستدرک. و ما ارويه عن شيخنا العابد الزاهد الحاج الشيخ علي القمي النجفي ره كتاب المستدرک قراءة و سماعا و جميع طرقه اجازة الى البهبهاني ره.

این ترورها بی تردید، بدون نقشه و طرح قبلی نبود و در کل، هدف تصفیة انقلاب از عناصر اصلی و شخصیت‌های موثر بود تا پس از ایجاد خلأ در کادر رهبری عناصر اصلی انقلاب، بتوانند به خیال خود قدرت را در دست گیرند.

و ما ارويه عن الایه البروجردی عن شیخه الاخوند الخراسانی عن السيد محمد مهدي القزويني عن السيد محمد باقر القزويني عن السيد محمد مهدي بحرالعلوم بطرقه المذكورة في آخر المستدرک و ما ارويه عن شيخی و استاذی علم التحقيق الحاج ميرزا علي اصغر الملكي التبريزي عن سيدنا الاجل السيد حسن الصدر العاملي الكاظمي عن الحاج النوري اجازة و سماعا و قراءة عن شيخ العراقيين عن صاحب الجواهر عن كاشف الغطاء عن البهبهاني. و ما ارويه عن السيد حسن الصدر عن

است. یکی دو روز قبل، استاد علامه طباطبائی به من فرمودند: «آقای قاضی به قم می آید و به منزل ما وارد می شود و جلوس دارد... اگر جناب عالی وقت دارید، یکی دو روزی در آنجا حضور داشته باشید و طلاب جوانی را که به دیدار ایشان می آیند و من آنها را نمی شناسم، به ایشان معرفی کنید. در واقع شما خود «میزبان» باشید.» البته این تعبیّرات نشان دهنده لطف ایشان است... و این بود که من دو روز اول را در منزل استاد حضور یافتم و طبعاً در خدمت آیت الله قاضی هم بودم.

مکاتبات چه؟

قاعدتاً باید مکاتبات زیادی بین علامه و ایشان انجام گرفته باشد، اما متأسفانه علی رغم چندین بار پیگیری مستقیم و معالواسطه، توفیق دریافت آنها حاصل نشد! البته من می خواستم آن نامه ها در جلد ۲۲ آثار علامه طباطبائی، همراه با ده ها نامه دیگر ایشان به علماء و بزرگان درج شود. این مجلد از مجموعه آثار علامه در واقع نشان دهنده روابط علامه طباطبائی با مراجع و علماء بزرگ و یا شاگردان و علاقمندان خود می باشد. به هر حال فقط یک نامه و یک اجازة نامه نقل روایات، از علامه، خطاب به آیت الله قاضی موجود بود که در اینجا آنها را نقل می کنم:

متن نامه علامه چنین است:

۴۳/۱/۱۳ هو

به عرض مقدس می رساند. دیشب نامه گرامی، زیارت و موجب مزید افتخار گردید. امیدوارم پیوسته قرین عافیت و موفقیت بوده مشمول عنایات عالیّه خداوندی عز اسمه و توجهات خاصه حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و مبدا خیرات و منشاء فیوضات باشید و گاهگاهی یادی از ارادتمندان بفرمائید. از حالات اینجانب استفسار فرموده بودید، بحمدالله حالم نسبتاً خوب و مشغول دعاگوئی می باشم.

خدمت عموزادگان گرامی دانشمند معظم آقای میرزا حسن آقا قاضی و آقای حاج میرزا جواد خان رئیس سلام اخلاص دارم و همچنین حضور شریف حضرت آقای حاج میرزا لطفعلی خان طباطبائی با سلام ارادت مصدعم خدمت علیا مخدره سرکار فریده خانم دامت عزتها اینجانب و همچنین اهل منزل سلام فراوان داریم والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته. محمد حسین طباطبائی

اجازة نامه علامه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله على الدوام و الصلاة على افضل انبيائه محمد و آله والسلام اما بعد فهذا ما قدمته الى السيد الجليل و العالم النبيل فخر الاعلام و المحققين حجة الاسلام و المسلمين الحاج ميرزا محمد علي القاضى الطباطبائى التبريزي لا زال مؤيداً بالتأييدات الربانية و معنياً بالعنايات السبحانية من اجازتي له ان يروى عنى جمع ما صحت لى روايته عن اولياء الدين النبى و اهل بيت الطاهرين عليهم الصلوة و السلام بطرقى المتصلة بهم بالعلماء



تصویر صفحه اول اجازه‌روایی علامه طباطبایی به شهید آیت‌الله قاضی.

نامه علامه طباطبایی به شهید آیت‌الله قاضی.

۱۳۳۳. شهید آیت‌الله قاضی در کنار آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی و علامه طباطبایی.



الی الشهید الثاني. و بقیه الاسناد مذکوره فی الفهارس کاخر المستدرک و غیره و الحمد لله محمد حسین الطباطبائی
آیت‌الله قاضی در باره خشونت‌ها و اعدام‌های پس از انقلاب چگونه می‌اندیشید و اصولاً در امور قضا دخالت می‌کرد یا نه؟

ایشان تمایلی به دخالت در امور قضات نداشت، ولی این به معنی این نیست که مسئولین قضائی منطقه را به مراعات رأفت و رحمت و عدالت اسلامی دعوت نمی‌کرد. اصولاً ایشان روحیه خشونت نداشت و بیشتر طرفدار عفو و گذشت بود.

شهادت ایشان توسط «فرقان» را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ترورها پس از انقلاب و انتخاب شخصیت‌های برجسته و تاثیرگذار مانند: آیت‌الله مطهری، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله قاضی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله بهشتی و دیگران، در واقع یک طرح و توطئه برنامه‌ریزی شده امپریالیستی بود که از سوی مزدوران وابسته داخلی و عناصر فریب خورده و جوانان تندروی بی‌منطق اجرا شد که شاید هم بعضی از آن‌ها مانند «خوارج» فکر می‌کردند که با ترور حضرت علی علیه السلام «دارند به اسلام خدمت می‌کنند»!

این ترورها بی‌تردید، بدون نقشه و طرح قبلی نبود و در کل، هدف تصفیه انقلاب از عناصر اصلی و شخصیت‌های موثر بود تا پس از ایجاد خلاء در کادر رهبری عناصر اصلی انقلاب، بتوانند به خیال خود قدرت را در دست گیرند. که برنامه‌های به اصطلاح «فاز نظامی»! آنان این حقیقت را ثابت کرد و اصولاً به نظر من حتی بخش عمده تصرفات غیرشرعی نخستین در آغاز انقلاب، مانند مصادره لجام گسیخته اموال، اعدام‌های فراوان عناصر فرعی دست‌چندم و یا فراری دادن افراد، اغلب در راستای اهداف عناصر چپ و راست وابسته به خارج بود.

در این راستا ناگهان گروه فرقانی پیدا شد که گویا

در زمان شاه کار فرهنگی می‌کرده و اکنون دست به اسلحه برده! و مسئولیت ترورها را هم رسماً به عهده می‌گیرد! اما شیخ گودرزی و چند جوان مرید! او نمی‌توانستند اطلاعات لازم را در باره حتی محل برگزاری جلسه شورای انقلاب بدانند و یا دارای امکانات مالی گسترده‌ای باشند: (خانه‌های تیمی، باغ و املاک در لواسانات و کرج، ماشین‌های گوناگون، حساب‌های بانکی متعدد و وسائل چاپ و نشر و امکانات توزیع و هزینه‌های زندگی افراد وابسته و ...) پس این گروه دقیقاً سازماندهی شده بود که به این مأموریت مجرمانه بپردازد و گروه یا سازمان پشت پرده، به اهداف بعدی خود برسد... و البته می‌دانیم که آن سازمان‌ها و گروه‌ها، نخست این ترورها را در روزنامه‌های خود به اصطلاح «محکوم»! می‌کردند و آقای بنی‌صدر، در مقاله «ای تروریست‌ها»! در روزنامه انقلاب اسلامی خود، آنها را مزدوران و آلت دست مستقیم امریکا و استعمار معرفی کرد...! ولی همین‌ها، پس از فرار از کشور در مصاحبه‌های خود - به‌ویژه شخص آقای بنی‌صدر - این ترورها را «نبرد آزادی‌بخش»!



برای رهایی کشور» نامیدند! ... یکی از علل و انگیزه‌های ترورها توسط گروهک‌ها، علاوه بر اهداف کلی که داشتند این بود که هواداران انقلاب اسلامی را هم وادار به واکنش و خشونت کنند و آنها را وادار به «مقابله به مثل» نمایند که متأسفانه همین‌طور هم شد و خشونت‌ها به موازات ترورها، تشدید گردید و اعدام‌ها هم شکل ویژه‌ای به خود گرفت. بی‌تردید شخصیت‌هایی چون آیت‌الله قاضی، آیت‌الله صدوقی، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله بهشتی و رجال برجسته دیگر انقلاب که ترور شدند، اگر زنده مانده بودند، جریانات بعدی مسیر دیگری را طی می‌کرد؛ روی همین اصل، دشمنان انقلاب اسلامی، نخست آنها را هدف قرار دادند که در این میان، فرقان آلت دستی بیش نبود و در واقع مجری اوامر و دستورات! بود. در اسناد لانه جاسوسی هم به این نکته اشاره شده است.

به هر حال من تصور می‌کنم که «گروه فرقان» در واقع شاخه ترور سازمانی بود که وقتی این گروه متلاشی گردید، خود به‌طور صریح و آشکار به این کارها پرداخت و آن را «اوج مبارزه انقلابی!» در راه خدمت به خدا و خلق نامید» و برای هر ترور و اقدامی هم آیه‌ای نازل می‌کرد... که اقدامات بعدی و سرانجام آنها را همه می‌دانیم.

پاروقی:

۱. مرحوم استاد علامه طباطبائی تاریخ خاندان آل امیر عبدالوهاب را در نجف نوشته‌اند که من نسخه آن را اخیراً از فرزندشان، آقای مهندس عبدالباقی طباطبائی گرفتم و به عنوان جلد ۲۱ مجموعه آثار علامه طباطبائی نقل کرده‌ام.
۲. آیت‌الله حاج شیخ حسین گوگانی (حفظ‌الله)
۳. مراد آقای شیخ عیسی اهری است.
۴. محمدحسن بکائی - واعظ
۵. آقایان ناصرزاده و انزایی از وعظ معروف همراه آقایان، به زندان تهران انتقال یافته بودند و بقیه وعظ، در لشکر تبریز محبوس بودند. ■